

هُوَ الْحَكِيم 🌱

عنوان:

مغول و نقش خواجه نصیرالدین طوسی در مسلمان شدن آنان



علی باقر پورکاشانی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الدِّينِ فِي أَرْضِ صَرْفِهِ *

به نام خدا، علی باقرپور کاشانی هستم. می‌خوام در مورد تاریخ مغول‌ها و نقشِ خواجه نصیرالدین طوسی در مسلمان کردن مغول‌ها توضیح بدم. حالا مغول‌ها چه کسانی بودند؟ مغول‌ها افراد بیابان‌گردی بودند، که در سرزمین مغولستان زندگی می‌کردند. حالا سرزمین مغولستان در کجا بود؟

سرزمین مغولستان در شمال چین و جنوب سیبری بود و آب و هوای سرد و خشکی داشت و شغل افراد مغول که در مغولستان بودن کوچ نشینی و دامداری بود و به این دلیل که جمعیت‌شان زیاد بود نمی‌توانستند کمبوندهای خودشون را برطرف کنند! به خاطر همین می‌رفتند از همسایه‌هاشون دزدی می‌کردند، وسایلشون را غارت می‌کردند، مثلاً غذایی ازشون برمی‌داشتند، یا طلائی، جواهری، چیزی ازشون برمی‌داشتند، برای تأمین زندگی شون.

حالا رئیس مغول‌ها چنگیز خان بود. حالا چنگیز خان کی بود؟ چنگیز خان به تمام فنون رزمی تسلط داشت و در حرکات جنگی استاد بود.

و خیلی آدم بی‌رحم و خشنی بود. حالا ایشون يك قوانینی رو گذاشت به نام قوانین یاسا!

حالا مثلاً یکی از قوانین یاسا این بود که هر کس که تسلیم سپاه مغول بشه، از قتل و غارت دور می‌مونه، ولی هر کس که تسلیم سپاه مغول نشه در قتل و غارت هست. حالا دلیل حمله‌ی مغول به ایران چه بود؟ در زمان خوارزمشاه که سلطان محمد خوارزمشاه بود، کاروانی از طرف مغول که کاروان تجاری بود به یکی از شهرهای ایران آمد و حاکم اون شهر این کاروان را به دلیل جاسوسی دستگیر کرد و کشتشون! و این بود بهونه‌ای برای هلاکوخان (هلاکوخان رئیس مغول بود دیگه) که به ایران حمله کنه و به ایران لشکرکشی کرد هلاکوخان و سلطان محمد خوارزمشاه رفت که دفاع کنه از کشور، ولی اولین باری که دید لشکرش را ترسید و فرار کرد، و روحیه‌ی مردم و لشکر و سپاهیان خوارزمشاه را گرفت. ولی پسر سلطان محمد خوارزمشاه بعد چندین سال دوباره به مغول‌ها حمله کرد و پیروز شد ولی نتونست که دوام بیاره که بتونه مثلاً حکومت طولانی داشته باشه، به این دلیل که مشکلات داخلی داشت، یعنی سردارهاش یا حاکم‌هاش و خلیفه‌ی عباسی باهاش یاری نمی‌کردند به جای این که یاری بکنن باهاش، حتی باهاش جنگ هم کردن!

و بعد از این مغول وقتی که فهمید این جووری هست، مشکل داخلی دارن، گفت؛ خب این‌ها الان سپاه‌شون ضعیفه و رفتن حمله کردن و مغول پیروز شد و مغول خیلی برای مردم ایران ترس و هراس داشت، یعنی در کل کشور ایران همه ترس داشتن از مغول‌ها. حالا حکومت مغول در ایران چگونه بود؟

بعد مرگ چنگیز خان حمله‌های پراکنده‌ای به ایران کردن، هلاکو خان نوه‌ی چنگیز خان بود و مأمور این بود که کشور گشایی کنه و به کشورهای مسلمان و... این جووری هم کشور گشایی کنه. هلاکو خان حکومت اسماعیلیان را خراب کرد و قلعه‌های او را ویران کرد، یعنی زد همه رو خراب کرد و بعد از گرفتن بغداد و کشتن خلیفه، کنار رفت خلیفه‌ی عباسی، و این در تاریخ ۶۵۶ قمری اتفاق افتاد و بعد از حکومت عباسی، حکومتی تأسیس شد به نام حکومت ایلخانان، که این حکومت ۸۰ سال دوام آورد و در این حکومت از نظر سیاسی، حاکمانش با هم، هم پیمان بودن، یعنی مشکلی باهم نداشتن و ارتباط ایلخانان با اروپا هم خوب شده بود که بعد از جنگ صلیبی اروپا خواست رابطه‌ی سیاسی و بازرگانی را با مسلمان‌ها شروع کنه و بعد از مرگ آخرین فرمانروای ایلخانان که ابوسعید هم بود.

این جووری شد که؛ بعد از این که خراب شد بعد فرمانرواییشون، اولش که گفتم که این حکومت اومد از نظر سیاسی، این ها با هم پیمان بودن، وقتی که خراب شد دیگه از نظر سیاسی با هم، هم پیمان نبودن و حاکمانش همه اش می خواستن، یکی می خواست مثلاً رئیس بشه، اون می خواست رئیس بشه به هم ریخت. و جنگی مثلاً مغول اومده بودن با ایرانی ها این ها بودن، جنگ کرده بودن هم مغول ها هم ایرانی ها. حالا می خوام در مورد خواجه نصیرالدین طوسی چند تا چیز رو بگم؛ این جا نوشته که مغولان دین سنتی داشتن، همراه با آیین های شَمَنی! آیین های شَمَنی یعنی چی؟ یعنی در کنار این که خدای واحدی داشتن، خورشید و ماه و ستارگان و بت ها را هم می پرستیدند و مثلاً دین های دیگه ای که بود مثلاً خوشبختی و بدبختی خودشون رو تقصیر خدا می دونستن! یعنی مثلاً یکی بدبخت بود می گفتن این تقصیر خداست، خدا خواسته که این بدبخت بشه و خدای بزرگ مغولان گوی تنکری نام داشت، یکی از خدایشون تنکری نام داشت. حالا خواجه میان هلاکو و شیعیان روابط دوستانه ای برقرار کرد، هلاکو به زیارت اماکن مقدسه ی شیعه می رفت یعنی هلاکو به زیارت مثلاً کربلا می رفت، مثلاً حرم ها را می رفت، این جور چیزها. این زیارت ها را انجام می داد.

هلاکو خواجه نصیرالدین طوسی رو مشاوره خودش می دونست!
 و از کارهای مثبتی که خواجه داشت این بود که هلاکو خان را تشویق
 کرد مثلاً به ساختن رصدخانه‌ی مراغه، این رصدخانه به کمک خواجه
 تبدیل به یکی از مرکز علمی و تحقیقاتی بزرگ شد، که منجمان و
 دانشمندان زیادی در آن فعالیت می کردند. رصدخانه‌ی مراغه به وسایل
 اخترشناسی و کتابخانه‌های بزرگی مجهز بود. و حالا خواجه نصیرالدین
 طوسی کی بود؟ خواجه در سال ۵۹۷ هجری قمری به دنیا اومد و
 تاریخ فوت شون هم در سال ۶۵۳ هجری قمری بود و ایشان در چند تا
 رشته متخصص و مسلط بوده که یکیش مثلاً؛
 متکلم بوده، فیلسوف بوده، فقیه بوده، ستاره شناس، ریاضیدان، پزشک
 و معماری ایران و عالم بر منطق هم بوده! حالا چند تا کتاب در مورد
 ایشان هست، یا که چند تاش هم خودشون نوشتن و چند تاش هم در
 مورد ایشان هست. مثلاً: اولین کتابی که هست «اخلاق ناصری» هست که
 در مورد اخلاق و این جور چیزها هست.

بعد يك كتاب ديگه‌ای هم که هست «بیست رساله» هست، در مورد رساله‌ی اعتقادی، کلامی و فلسفی هست که این هست کتابش. بعد يك كتاب ديگه‌ای هم هست که «تجرید العقاید» که این کتاب که در مورد اعتقاد شیعه هست و علامه‌ی حلی شرح کرده که این از بهترین کتاب‌های اعتقادی هست.

يك كتاب ديگه هم هست به نام «صَوْرُ الْكَوَاكِبِ» که در مورد ستاره شناسی هست.

يك كتاب ديگه هم هست که «أَسَاسُ الْأِقْتِبَاسِ» که این کتاب یکی از بهترین کتاب‌های منطق هست.

و يك كتاب ديگه هم هست که "ستارگان هدایت" که مقاله‌ی جایگاه علمی خواجه نصیرالدین طوسی تو این کتاب ستارگان هدایت اومده. این بود تاریخ مغول و نقش خواجه نصیرالدین طوسی در مسلمان شدن مغول‌ها.